

۱. وقایع خرداد ۱۳۴۲ و مبدأ مبارزه مسلحانه علیه نظام شاهنشاهی

تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران

بنیان‌گذاران نخستین سازمان مجاهدین خلق هواداران «نهضت آزادی ایران» بودند. سازمانی که مهندس مهدی بازرگان و سیاستمداران ایرانی دیگری^۱ در سال ۱۹۶۱ به عنوان جنبشی ملی — مذهبی منشعب از جبهه‌ی ملی (دکتر محمد مصدق) بنیان نهادند.^۲ شکل‌گیری این سازمان به آغاز رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی در اوایل دهه‌ی شصت بر می‌گردد، زمانی که مردم در ماه ژوئن سال ۱۹۶۳ تظاهراتی سراسری علیه رژیم شاه سازمان دادند.^۳ در پی این تظاهرات که روز پنجم ژوئن ۱۹۶۳ از سوی نیروهای ارتش به خاک و خون کشیده شد، از سوی، جنبشی مذهبی تحت رهبری آیت‌الله خمینی^۴

۱- علاوه بر مهدی بازرگان، محمود طالقانی، یدالله سبحانی، مصطفی چمران، و صادق قطب زاده بنیان‌گذاران «نهضت آزادی ایران» بوده‌اند.

۲- پس از درگذشت مهدی بازرگان در ژانویه سال ۱۹۹۵، ابراهیم یزدی، یکی از هم‌زمان آیت‌الله خمینی و کسی که در دوران انتقالی در سال ۱۹۷۹ مدت کوتاهی وزیر خارجه‌ی ایران بود وظائف دبیر کلی نهضت آزادی ایران را به عهده گرفت.

۳- روز سوم ژوئن سال ۱۹۶۳ مصادف با روز عاشورا، آیت‌الله خمینی در سخنرانی‌ای شاه را شدیداً مورد انتقاد قرار داد. نگاه کنید به «شیعه» نوشته: Heinz Halm: Die Schia, Darmstadt, ۱۹۸۸، صفحه ۱۵۷

۴- آیت‌الله خمینی پس از سخنرانی علیه شاه در روز سوم ژوئن سال ۱۹۶۳ در حبس خانگی محکوم شد. او در روز ۲۸ اکتبر سال ۱۹۶۴ علیه استفاده از «موافقت‌نامه‌ی وین» در باره روابط دیپلماتیک مربوط به مستشاران امریکایی سخنرانی تندی کرد و از همه‌ی رهبران کشورهای اسلامی خواست تا به کمک مسلمانان ایران بشتابند. پس از این سخنرانی آیت‌الله خمینی زندانی و در ماه نوامبر همان سال از کشور اخراج و به تبعید در بورساک، ترکیه فرستاده شد. پس از آن او از شاه خواست که به او اجازه دهد به نجف در عراق سفر کند تا بتواند تکالیف دینی خود را انجام دهد.

که همواره مخالف اقدامات اقتصادی شاه (انقلاب سفید) بود شکل گرفت و از دیگر سو، نسل جدیدی به میدان آمده بود که مبارزه‌ی مسلحانه را به مثابه پاسخی مناسب علیه رژیم سرکوبگر شاه تبلیغ می‌کرد. نسل جوان شاه را نوکر «امپریالیسم امریکا» میدانست که تنها به زور اسلحه می‌شد نابودش کرد. چگوارا به نماد ایستادگی و سمبل ایدئولوژیک این نسل تبدیل شد.^۱ انقلاب در الجزایر و کوبا و پیروزی مردم ویتنام علیه «امپریالیسم امریکا» زمینه راه و روش جنبش چریکی در ایران را به وجود آورد.^۲ همین‌طور هم انقلاب مردم چین در سال ۱۹۴۹ و جنبش دانشجویی در اروپا در سال ۱۹۶۸، مخصوصاً در فرانسه، ره‌توشه‌ی سیاسی نسل جوان ایران شد.^۳ مجاهدین خلق خود را جنبشی با سمت و سوی مذهبی می‌دانستند و مذهب شیعه را اسلام واقعی توصیف می‌کردند و جانشینان محمد، کسانی چون عمر، عثمان و ابوبکر موسسان مذهب سنی را مرتد می‌دانستند. بنیان‌گذاران مجاهدین خلق^۴ بعدها به ماتریالیسم تاریخی و مارکسیسم گرایش پیدا کردند و بر این نظر بودند که اسلام واقعی می‌بایست به مفهوم «مبارزه‌ی طبقاتی» نیز پردازده^۵ تا با فتوالیسم، سرمایه داری و امپریالیسم مبارزه کند و آن‌ها را از بین برد. از این رو بود که شاه در آن زمان مجاهدین خلق را مارکسیست‌های اسلامی می‌نامید.^۶

با این‌که بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق، که عمدتاً از فارغ‌التحصیلان دانشگاه فنی تهران بودند، مدعی بودند که جامعه شناسی مارکسیستی را قبول دارند، اما فلسفه‌ی مارکسیستی را بی چون و چرارد می‌کردند. آن‌ها برای انسان بُعدی معنوی قائل بودند

۱- نگاه کنید به کتاب: «مجاهدین ایران» نوشته: ارواند آبراهامیان. این کتاب را فرهاد مهدوی تحت عنوان: «اسلام رادیکال، مجاهدین ایرانی» به زبان فارسی ترجمه کرده است، نشر «انجمن فرهنگی در خاور میانه مدرن»، انتشارات نیما، اسن؛ آلمان؛ ژوئیه سال ۲۰۰۷. صفحه ۱۰۵ پانویشت‌ها
۲- همان اثر، ص. ۸۰۱.

۳- «نامه به یک دوست» نوشته‌ی یحیی خالد. به زبان فارسی. ص ۴، سال ۲۰۱۵

۴- محمد حنیف‌زاد (مهندس ماشین)، سعید محسن (مهندس ساختمان) و علی اصغر بدیع‌زادگان (مهندس شیمی) بنیان‌گذاران مجاهدین خلق در ایران بودند. از سال‌های ۳۶۹۱ تا ۷۶۹۱ شمار دیگری از دانشجویان جوان و فارغ‌التحصیل دانشگاه فنی تهران به این سازمان پیوستند: محمود اصغری زاده (در رشته علوم بازرگانی)، عبدالرسول مشکین فام (رشته کشاورزی)، علی میهن دوست (مهندس ساختمان)، احمد رضایی (دبیر دبیرستان)، ناصر صادق (مهندس ماشین)، علی باکری (استاد شیمی در دانشگاه فنی آریامهر تهران)، بهمن بازرگانی (مهندس ساختمان)، محمود بازرگانی (حسابدار)، حسین روحانی (رشته کشاورزی، جناح مارکسیست)، تراب حق شناس (علوم دینی را در قم آموخت، جناح مارکسیست)، و مسعود رجوی (علوم سیاسی) و همین‌طور مقایسه کنید با:

سازمان مجاهدین خلق ایران https://fa.wikipedia.org/wiki/سازمان_مجاهدین_خلق_ایران

۵- همان جا. یحیی خالد، صفحه ۶: علی شریعتی: «تفسیر قرآن نیازی به روحانیون ندارد.»، «یک مسلمان واقعی در عین حال انقلابی هم هست یا مسلمان واقعی نیست»

۶- جناح مارکسیست-لنینیست مجاهدین خلق اولین بار در نوامبر ۱۹۷۸ (آذر ۱۳۵۷) جزوه ای تحت عنوان «سازمان پیکار» منتشر کرد و بدین وسیله تأسیس سازمان خود را به اسم «پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» اعلام نمود. اولین کنگره سازمان پیکار پس از انقلاب در اسفند ۱۳۵۷ برگزار شد. رجوع شود به تراب حق شناس، «از فیزیقه تا پیکار»، اندیشه و پیکار، اسفند ۱۳۹۹، ص ۵۷۶ و ۵۸۰.

وبه زندگی پس از مرگ باور داشتند. آن‌ها بر این عقیده بودند که نیاز به خدا صفت ذاتی بشر است، اما با فلسفه مارکسیستی خوانایی ندارد. آن‌ها دیالکتیک را قبول داشتند، اما متافیزیک خدا ناباورانه را رد می‌کردند.^۱

سال‌های شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق

اعضای سازمان مجاهدین خلق به لبنان، سوریه و اردن سفر می‌کردند تا از رزمندگان فلسطینی (PLO) نه تنها آشنایی با اسلحه و مواد منفجره را بیاموزند بلکه با تاکتیک‌های جنگ چریکی هم آشنا شوند.^۲ تز اصلی مجاهدین این بود که از طریق مبارزه مسلحانه کارگران و توده‌های ایرانی را برای سرنگونی رژیم شاه بسیج کنند.

پیش از مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی در ماه اوت سال ۱۹۷۱، نقشه‌ی مجاهدین که در تدارک گذاشتن بمب در تاسیسات اصلی برق تهران بودند از سوی یکی از اعضای پیشین خود که با ساواک همکاری می‌کرد، لو رفت و در پی آن ۳۵ عضو سازمان مجاهدین دستگیر شدند، یک سال بعد در سال ۱۹۷۲ شصت و نه عضو دیگر این سازمان زندانی و محاکمه شدند.^۳ با دستگیری و محکومیت بنیان‌گذاران و اعضای این سازمان، مجاهدین نخستین شکست سخت در شش سال نخست شکل‌گیری خود (۱۹۶۶-۱۹۷۲)^۴ را تجربه کردند، اما توانستند پس از سال ۱۹۷۲ خود را دوباره سازماندهی کنند. بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵ سازمان مجاهدین خلق گروه‌های دو تا سه نفره را سازمان داد که مستقل از یکدیگر اما به دستور کمیته مرکزی عملیاتی را در سراسر کشور انجام می‌دادند. طی این مدت آن‌ها نه فقط به عملیات تروریستی علیه دستگاه‌های دولتی چون کلانتری‌ها و پایگاه‌های نظامی دست زدند بلکه شرکت‌های خارجی نیز هدف حملات تروریستی آن‌ها قرار گرفتند.^۵ مجاهدین خلق عملیات مسلحانه‌ی خود

۱- «مجاهدین ایرانی» اثر: ارواند آبراهامیان؛ سال ۱۹۸۹، ص. ۱۰۰.

Yale University Press, New Haven and London

۲- بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۹ بیش از صد ها عضو مجاهدین خلق به عنوان چریک رزمنده تعلیم داده شدند. نگاه کنید به همان اثر یاد شده از ارواند آبراهامیان ص. ۷۲۱.

۳- این اتهام شامل فعالیت‌های تروریستی جهت سرنگونی سلطنت مشروطه، هوایما ربایی، حمل سلاح، استفاده از کتب ضاله (کتاب مارکس، مانو، لینین)، عبور غیر مجاز از مرزها و جعل اسناد می‌شد.

۴- یازده عضو مجاهدین خلق محکوم به اعدام و به دار آویخته شدند، شانزده عضو به حبس ابد و یازده عضو دیگر به زندان‌های از ده تا پانزده سال محکوم شدند.

۵- طی این سال‌ها مجاهدین خلق بمب‌های خود را دیر هنگام شب و پس از اخطار تلفنی بمنظور محدود نگهداشتن تلفات شهروندان منفجر می‌کردند. آن‌ها روز ۳۰ و ۳۱ ماه مه سال ۱۹۷۲ و بمناسبت دیدار رسمی نیکسون، رئیس‌جمهور امریکا، از ایران بمب‌های ساعتی در انجمن ایران و امریکا، اداره اطلاعات ایالات متحده، هتل اینترنشنال، دفاتر پستی کلا، جنرال موتورز و شرکت نفت مارین منفجر کردند. این بمب‌ها ۴۵ دقیقه پیش از ورود برنامه‌ریزی شده نیکسون منفجر شد. مجاهدین خلق هم‌چنین تلاش کردند ژنرال هارولد پرایس؛ رئیس هیئت نظامی ایالات متحده

را در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ گسترش دادند. آن‌ها بموازات ضرباتی که بر تاسیسات آمریکایی در ایران وارد کردند^۱ بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۶ در مجموع شش مستشار نظامی آمریکایی را ترور کردند.^۲

تاکتیک اصلی مجاهدین خلق در خصوص ترور مستشاران نظامی آمریکایی که در آن زمان مطبوعات بین‌المللی اخبار آن‌را منتشر می‌کردند، عبارت از این بود که توجه مردم ایران را به حضور سی و پنج هزار مستشار نظامی در ایران جلب کنند. این نوع تاکتیک چریکی بیشتر از پخش اعلامیه جلب توجه می‌کرد.^۳

آیت‌الله خمینی و مجاهدین خلق

حسین روحانی و تراب حق‌شناس^۴، هر دو کادر آن دوره مجاهدین خلق، توانستند با پادرمیانی شخصیت‌های مذهبی‌ای چون آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله مطهری و آیت‌الله منتظری با آیت‌الله خمینی که در تبعید در نجف زندگی می‌کرد، ملاقات کنند. هدف آن‌ها جلب حمایت خمینی از سازمان‌شان بود. زیرا آن‌ها بر این باور بودند که خمینی بر خلاف دیگر روحانیونی که از رژیم شاه حمایت می‌کردند، دعای خیری بدرقه‌ی راه سازمان‌شان

در ایران، را بکشند. اگرچه این تلاش ناکام ماند، این حمله و سوزاندن اتومبیل او در یکی از گذرگاه‌های اصلی تهران توجه بسیاری را جلب کرد. پس از دیدار نیکسون از ایران، مجاهدین خلق حملات خود را ادامه دادند. روز سوم ماه اوت سال ۱۹۷۲ مجاهدین خلق بمبی را در سفارت اردن در اعتراض به سفر رسمی ملک حسین به ایران منفجر کردند. آن‌ها ژنرال طاهری، رئیس پلیس تهران و رئیس آن زمان زندان مخوف کمیته را به قتل رساندند. نگاه کنید به همان کتاب ابروند آبراهامیان، ص. ۱۴۰.

۱- از جمله خطوط هوایی پین امریکن، کمپانی نفتی شل و سینمای رادیو سی تی.
۲- تلاش مجاهدین خلق در سال ۱۹۷۰ برای ربودن دگلاس مک آرتور دوم؛ سفیر ایالات متحده در ایران، بی نتیجه بود. همین‌طور هم تلاش آن‌ها برای کشتن هارولد پرایس؛ ژنرال تیپ ارتش ایالات متحده آمریکا بی نتیجه ماند. روز ۹ اوت سال ۱۹۷۲ مجاهدین خلق مواد منفجره در «فروشگاه کورش» در تهران کار گذاشتند. دو روز بعد بمبی در ساختمان نی‌یوک منفجر کردند. در سال ۱۹۷۳ مجاهدین خلق موفق شدند سرهنگ دوم ارتش و معاون رئیس ماموریت نظامی ایالات متحده، لوئیسیس هاکنیس را به قتل برسانند. در سال ۱۹۷۵ مجاهدین خلق سرهنگ دوم نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا، جک ترنر و سرهنگ ارتشی؛ پال شافر؛ را کشتند. روز ۲۸ اوت سال ۱۹۷۶ سه کارمند شرکت راکول اینترنشنال؛ ویلیام سی. کوتزل؛ دونالد جی. سمیت و رابرت ار. کرونگارد کشته شدند. مقایسه کنید با همان کتاب ابروند آبراهامیان ص. ۱۴۱؛ مجله «اندیشه و پیکار» ص. ۲۲ و

<https://de.wikipedia.org/wiki/Volksmudschahedin>;

۳- همان‌جا، اندیشه و پیکار.

۴- تراب حق‌شناس یک روشنفکر بود. او پس از پایان دوره دبستان، برای تحصیل علوم دینی اسلامی به قم رفت. بعد ها به صورت نماینده مجاهدین خلق در خارج بود و بیشتر اوقات را در بیروت و دیگر کشورهای عربی بسر می‌برد تا به عنوان رابط بین مجاهدین خلق و دیگر سازمان‌های رهایی بخش عمل کند. نخستین بیانیه رسمی مربوط به تاسیس و حیات سازمان مجاهدین خلق را تراب حق‌شناس، حسین روحانی و محمود شمخی در بیروت در لبنان روز نهم فوریه سال ۱۹۷۲ منتشر کردند. مقایسه کنید با «اندیشه و پیکار» همان‌جا، ص. ۲۵ و

<https://redflag.org.au/node/5122>

کند، بخصوص این‌که آن‌ها در مبارزه علیه رژیم شاه شمار زیادی از اعضای خود را از دست داده بودند که آن‌ها را «شهید» می‌دانستند. گفتگوی آن‌ها با خمینی بین سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ که در مجموع ۱۵ ساعت به طول انجامید، که هیچ موفقیتی برایشان در بر نداشت، چراکه این دو نماینده‌ی مجاهدین خلق در جواب به دو پرسش خمینی در باره‌ی مذهب و ظهور امام دوازدهم پاسخ مناسبی نداشتند. خمینی هم چنین دفاعیات چند مجاهد خلق و همبستگی آن‌ها با کمونیسم بین‌المللی در دادگاه نظامی را شدیداً مورد انتقاد قرار داد و در آخر نیز بر این نظر بود که سرنگونی رژیم شاه را نه از طریق مبارزه‌ی مسلحانه بلکه با پیوستن کل قشر روحانیت به اپوزیسیون می‌توان به ثمر رساند. خمینی به استدلال نمایندگان مجاهدین خلق مبنی بر این‌که مبارزه مسلحانه در دیگر نقاط جهان، مخصوصاً در ویتنام موفق بوده است، پاسخ داد: ویتنام یک «شوخی» بود چون ابر قدرت‌ها اسلحه‌های مازاد خود را آنجا فرو ریخته بودند.^۱ افزون بر این، خمینی پذیرفت که نمی‌تواند از مجاهدین حمایت زیادی کند چراکه «دست تنه‌است» و بسیاری از علمای هم‌ردیف او همچنان حاضر به مبارزه با رژیم سلطنتی نیستند.^۲

روحانی و حق‌شناس نجف را بدون جلب حمایت قابل‌ذکری از سوی خمینی ترک کردند. خمینی حد اکثر حاضر بود نامه‌ی خصوصی به هواخواهانش در ایران بنویسد و از آن‌ها بخواهد که به خانواده‌های اعدام‌شده‌گان رژیم شاه کمک کنند. در این نامه‌ها با دقت سعی شده بود نامی از مجاهدین خلق برده نشود. روحانی و حق‌شناس پس از گفتگوی خود با خمینی در نجف، شکوه‌نامه مفصلی در رابطه با او منتشر کردند، از جمله این‌که خمینی مارکسیسم را «توطئه‌ی یهودیت» می‌داند، بین یهودیت و صهیونیسم تفاوتی قابل نیست. همین‌طور هم این‌که خمینی در کتاب خود «ولایت فقیه، حکومت اسلامی» مالکیت خصوصی را مقدس دانسته بود، از سوی اعضای مجاهدین خلق آن زمان قاطعانه رد شد و بدین ترتیب، خمینی نیز از نظر آن‌ها به عنوان نماینده‌ی خرده بورژوازی سنتی مردود شمرده شد.^۳ هم‌چنین پس از انقلاب رابطه‌ی بین خمینی به عنوان رهبر انقلاب و مجاهدین خلق بهتر نشد.

انشعاب و ترور در سازمان مجاهدین خلق

در بین ناظران صحنه سیاسی آن زمان که با گروه‌های اپوزیسیون رژیم شاه درگیری سیاسی داشتند، بحث شدیدی در گرفته بود بدین صورت که مجاهدین اولیه دقیقاً زمانی به مارکسیسم^۴ گرایش پیدا کرده بودند که روحانیت در دهه‌ی شصت از سوی در مبارزه

۱- آبراهامیان؛ همان‌جا، ص. ۱۵۰.

۲- همان‌جا.

۳- همان‌جا.

۴- مدارک بسیاری دائر بر شکل‌گیری و تحولات سازمان از آغاز تا به امروز موجود است. مقایسه کنید با:

علیه رژیم شاه اهمیتی هرچه بیشتر پیدا کرده و از دیگر سو، اسلام پیروزی کامل خود بر مارکسیسم را تحکیم کرده بود.^۱

در حالی که پاره‌ای از کادرهای مجاهدین خلق به تبلیغ ملغمه‌ای از مارکسیسم و اسلام، به اصطلاح سوسیالیسم اسلامی، روی آورده بودند، اکثریت کادرهای رهبری آن زمان مجاهدین خلق خط فکری مارکسیستی را نمایندگی می‌کردند. اعضای وفادار به اسلام سعی می‌کردند ارتباط بین مذهب شیعه و مارکسیسم - لنینیسم را توضیح دهند. احمد رضایی، کادر آن زمان سازمان، با استناد به قرآن چنین نتیجه گیری کرد که جامعه‌ی اولیه زمان محمد (پیغمبر) جامعه‌ای صلح جو و بی‌طبقه بوده است. با برآمد مالکیت خصوصی بود که طبقات و ملل بوجود آمدند. قرآن همه‌ی مسلمانان را فرا می‌خواند تا برای بنیان‌گذاری جامعه‌ی بی‌طبقه مبارزه کنند. از این رو، الگو امام حسین است. جامعه‌ی بی‌طبقه قرآن همانند همان جامعه‌ای است که مهدی، امام زمان غایب، پس از ظهورش می‌خواهد بوجود آورد. در این جامعه دیگر استثمار وجود نخواهد داشت و هرکس سهم خود را طبق توانایی‌هایش ادا و آنچه برای زندگی لازم دارد را دریافت می‌کند. در این جامعه همه‌ی تضادهای اجتماعی، اقتصادی و قومی از میان برداشته می‌شود. برای بنای این جامعه نخست باید ظلم و استثمار، مخصوصاً، ظالمان و استثمارگران ایالات متحده نابود شوند.^۲

در خصوص چرایی انشعاب در سازمانی که در اصل جهت‌گیری مذهبی داشت سه دلیل را می‌توان ارائه داد. نخست این‌که مجاهدین خلق گمان می‌کردند که آیت‌الله خمینی از آن‌ها در مبارزه علیه شاه حمایت خواهد کرد، که چنین نبود. این امر بسیاری از اعضای سازمان را نا امید کرد زیرا آن‌ها در آغاز گمان می‌کردند آیت‌الله خمینی می‌تواند پدر مذهبی آن‌ها باشد و از مبارزه آن‌ها علیه بی‌عدالتی پشتیبانی کند، مخصوصاً این‌که، صدها عضو مجاهدین خلق در راه مبارزه علیه شاه به شهادت رسیده بودند. دلیل دیگر بازشناسی این‌که مجاهدین خلق نتوانستند طبقه متوسط ایران را به طرفداری از خود جلب کنند، طبقه‌ای که اکثر دارای اندیشه‌ای مدرن و ضد مذهب یا سکولار بود. دلیل سوم این‌که بسیاری از اعضای مجاهدین خلق در پی سال‌ها تبادل نظر با روشنفکران چپ، هم‌بند بودن با فدائیان خلق، ارتباط با سازمان‌های دانشجویی در تبعید و گروه‌های انقلابی دنیای عرب با تفکر مذهبی اسلامی فاصله گرفته و به تئوری‌های مارکسیست - لنینیستی گرویده بودند.^۳

انشعاب نهایی در سال ۱۹۷۵ اتفاق افتاد. جناح مارکسیست - لنینیست اعلام کرد

<http://www.peykarandees.org/peykarIndex.html>

(انتشارات اندیشه و پیکار)

۱- ابراهامیان؛ همان جا ص. ۱۴۹.

۲- «زندگی و دوران شاه» نوشته: غلامرضا افخمی. مطبوعات دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، لس آنجلس، لندن، سال ۲۰۰۹. e-book, ISBN:978-0-520-25328-5 ای بوک صفحه ۳۹۸ -

۳- ابراهامیان؛ همان جا. ص. ۱۴۹.

که به طور منظم ماتریالیسم دیالکتیک را مطالعه کرده، مخصوصاً آثار مارکس، لنین و مائوتستونگ را و بدین طریق خطاهای اسلام برایشان روشن شده است.^۱ این بخش از مجاهدین در نخستین اعلام موجودیت خود در ماه اوت ۱۹۷۵ توضیح داد که اسلام نوعی «افیون توده‌هاست».^۲ در مقابل، استدلال جناح اسلامی مجاهدین این بود که «فرصت‌طلبان چپ دروغین» در پوشش اسلام با دقت در سازمان رخنه کرده و به تدریج موقعیت‌های برتر سازمان را بدست آورده، اعضای جدید را به انحراف کشانده و بدین ترتیب به شیوه‌ای ماکیاولیستی در سازمان کودتا کرده‌اند.^۳

در ماه نوامبر سال ۱۹۷۴ نوشته‌ای صد صفحه‌ای زیر عنوان «پرچم مبارزه‌ی ایدئولوژیک را برافراشته‌تر سازیم»^۴ منتشر شد و بدین ترتیب انشعاب نهایی در سازمان مجاهدین خلق شکل گرفت.^۵ در این نوشته مارکسیسم — لنینیسم به عنوان علم و فلسفه‌ی حقیقی برای طبقه‌ی کارگر و نجات‌دهنده‌ی بشریت اعلام شد و برعلیه جریانات آن زمان در درون سازمان مجاهدین خلق یعنی «جناح اپورتونیسیم چپ مسلط»، «متعصبین مذهبی» و «نیهیلیست‌های بی‌اراده» موضع گرفت. افزون بر این، شوروی آن زمان «سوسیال امپریالیسم» نامیده شد و دیالکتیک بدون ماتریالیسم را به جسم بدون سر تشبیه کردند. واژه‌ای چون «برادر» هم جای خود را به کلمه رادیکال تری چون «رفیق» داد.^۶

از آنجا که در بین اعضای مجاهدین خلق درکی از دمکراسی و تکتک عقاید وجود نداشت و همین‌طور هم به دلیل ساختارهای سختگیرانه درون تشکیلاتی سازمان (ساختار عمودی) و بالاخره بخاطر نبود هیچ‌گونه مقررات دمکراتیک درون تشکیلاتی که بتوان آن را به

۱- پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ گروهی از زندانیان سیاسی سابق شامل کادرهای قدیمی سازمان فداییان خلق مجاهدین مارکسیست، ستاره سرخ و گروه فلسطین که هم با مشی چریکی جدا از توده‌ها و هم با شوروی، مائوئیسم و حزب توده‌ی ایران مرزبندی داشتند و تولد فاشیسم اسلامی را واقعیتی عینی می‌دانستند سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) را در چهارم تیرماه سال ۱۳۵۸ بنیان نهادند.

۲- ابراهامیان؛ ص. ۱۴۵.

۳- همان‌جا ص. ۱۴۶.

۴- «از فضیه تا پیکار...» اثر تراب حق شناس؛ خاطرات و نوشته‌ها؛ فصل فرایند تغییر ایدئولوژی؛ از انتشارات اندیشه و پیکار؛ مارس ۲۰۲۰ = اسفند ماه ۱۳۹۸؛ فرانکفورت؛ آلمان؛ صفحات ۴۳۶ و ۴۲۷.

<https://www.iran-archiv.com/sites/default/files/2021-07/sazmane-peykar-parchame-mobarezeye-ideolozhik.pdf>

۵- از سازمان اولیه مجاهدین خلق سه گروه شکل گرفتند. اواسط سال ۱۹۷۲ محمد تقی شهرام گروه خود را تشکیل داد (گروه تئوری) و هواداران خود را به هدف استقرار به کارخانه‌های صنعتی فرستاد. او نخستین عضو مجاهدین خلق شناخته می‌شود که موجب انشعاب در این سازمان شد.

<https://www.iranrights.org/memorial/story/-4237/mohammad-taqi-shahram>

رهبر دومین گروه مارکسیست — لنینیست بهرام آرام بود (۱۹۷۳) که مسئولیت جناح نظامی را بر عهده داشت. گروه سوم که رهبری آن را مجید شریف واقفی بعهدہ داشت، شامل اعضای مذهبی بود که خود را مسلمان می‌دانستند و دیگر حاضر نبودند با دو گروه دیگر همکاری کنند. او مسئول بسیج کارگران در کارخانه‌های مختلف بود. نگاه کنید به کتاب اروند ابراهامیان همان‌جا، ص. ۱۴۶.

۶- همان‌جا؛ ص. ۱۴۶.

اجرا درآورد، سازمان مجاهدین خلق به سازمانی غیر دمکراتیک و خودکامه تبدیل شد، ساختاری که همچنان ادامه دارد. از زمان بنیان‌گذاری این سازمان و مخصوصاً پس از انقلاب ۱۹۷۹ ساختار سلسله‌مراتبی آن برقرار مانده است. رهبران آن تا به امروز نه انتخاب شده‌اند و نه خود را در مقابل اعضا پاسخگو می‌دانند.

انشعاب در سازمان مجاهدین خلق به حدی رسید که رهبری آن زمان حذف فیزیکی اعضایی که علیه جناح مارکسیست - لنینیست اعتراض کرده بودند را در دستور کار خود قرار داد^۱. قتل مجید شریف واقفی^۲ که کمیته مرکزی در آن زمان تصمیم آن را گرفته بود و در ۶ ماه مه سال ۱۹۷۵ به اجرا درآمد و فصل غم‌انگیزی در تاریخ مجاهدین خلق را رقم زد^۳. مخصوصاً این‌که، جسد او را سوزانده و در یک زیاله دانی بزرگ خارج از تهران انداختند^۴. با دستگیری قاتلان او، رحمان وحید افراخته و محسن خاموشی، از سوی ساواک، توانستند بقایای جسد را در روز ۳۱ ماه ژوئیه سال ۱۹۷۵ پیدا کنند. در سال ۱۹۷۶ محمد یقینی، یکی دیگر از اعضای سازمان مجاهدین خلق، قربانی ترور درون‌تشیلاتی شد^۵.

بعدها جناح مارکسیست - لنینیست این نوع حذف‌های فیزیکی را طی اعلامیه‌هایی شدیداً مورد انتقاد قرار داد و حوادث آن زمان را به عنوان خطای تاریخی سازمان اعلام کرد^۶.

۱- در درون سازمان دو عضو به مرگ محکوم شدند و تحت عناوین «خائن شماره ۱» (مجید شریف واقفی) و «خائن شماره ۲» (مرتضی صمدیه لباف) از آن‌ها نامبرده شد.

۲- همسر مجید شریف واقفی، لیلیا زمردیان، او را لو داد و به مخالفینش تقی شهرام و بهرام آرام تحویل داد. نگاه کنید به :

https://fa.wikipedia.org/wiki/لیلا_زمردیان&http://asre-nou.net/php/view_print_version.php*objnr=31028

۳- در حالی که محمد تقی شهرام و بهرام آرام حکم اعدام را داده بودند، حسین سیاه کلاه و وحید افراخته کسانی بودند که مجید شریف واقفی را ترور کردند.

۴- صمدیه لباف که در سازمان مجاهدین خلق به عنوان کارگر فنی بمب‌گذاری شهرت داشت هم، قربانی ترور درون سازمانی شد. برنامه ریزی کرده بودند که صمدیه لباف و مجید شریف واقفی را در قراری ساختگی در خیابان روز ششم ماه مه سال ۱۹۷۵ به گلوله ببندند که البته ناموفق بود. صمدیه لباف شدیداً زخمی و به بیمارستان منتقل شد. بعد از آن ساواک او را دستگیر کرد. با این وجود، توانست ساواک را متقاعد کند که او یک هوادار ساده مجاهدین خلق بوده است. پس از وروبر کردن او با وحید افراخته بود که ساواک به هویت اصلی او پی برد. صمدیه لباف همراه دیگر اعضای مجاهدین در روز ۳۱ ژانویه سال ۱۹۷۶ اعدام شد. (وحید افراخته، محسن خاموشی، منیژه اشرف زاده کرمانی، محمد طاهر رحیمی، محسن بطحایی، ساسان صمیمی بهبهانی و عبد الرضا منبری جاوید) مقایسه کنید با :

[مرتضی_صمدیه_لباف](https://fa.wikipedia.org/wiki/مرتضی_صمدیه_لباف)

۵- محمد یقینی دوست صمیمی حسین باقر زاده بود. باقرزاده در آن زمان نماینده سازمان در لندن بود. وقتی خبر قتل مجید شریف واقفی را شنید، با پاسپورت جعلی به ایران رفت. سه ماه تمام در آنجا ماند تا به شیوه برخورد کمیته مرکزی اعتراض کند. وقتی سعی کرد ایران را ترک کند، کمیته مرکزی پاسپورت او را مصادره کرد تا نگذارد از کشور خارج شود. او مجبور شد از دست هم وطنان خود مخفی شود تا این که بالاخره موفق شد با کمک محمد یقینی به کویت و بعدها به سوریه فرار کند. بعد از آن خائن شمرده می‌شد و مجازاتش مرگ بود. مقایسه کنید با:

<https://en-academic.com/dic.nsf/enwiki/1865468>

۶- همان نشریه «اندیشه و پیکار» ص ۵۸.